

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال چهاردهم، شماره بیست و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

بررسی پوشاک دوره زندگی بر اساس طبقات اجتماعی آن دوره*

دکتر سید سعید زاهد زاهدانی

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

عبدالله نجفی اصل (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

حیدر امیری

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

چکیده

مقاله حاضر به منظور بررسی جامعه‌شناختی پوشاک در دوره زندگی انجام شده است. هدف این مقاله بررسی نوع پوشاک در بین طبقات اجتماعی و مردان و زنان دوره زندگی است. پوشاک زنان و مردان دوره زندگی به تفکیک و براساس نظریه قشر بندی کارکردی «دیویس» و «مور» تحلیل شده است. روش تحقیق در این مقاله کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع و اسناد تاریخی بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در دوره زندگی ایرانیان به لباس و پوشاک اهمیت فراوان می‌دادند و طبقات اجتماعی دوره زندگی بر لباس و

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۹/۳۰

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۲۶

abdollah.najafy@yahoo.com

نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

پوشاک تأثیر بسزایی داشته است؛ بدین معنی که لباس و پوشاک طبقات بالا و درباری با طبقات متوسط و پایین جامعه متفاوت و از آن‌ها برجسته‌تر بوده است. در مجموع در دوره زندیه، طبقات اجتماعی از نظر شکل، رنگ و مدل لباس با یکدیگر متفاوت بودند که این امر خود به عنوان نشانه‌ای از تأثیرات طبقه اجتماعی بر پوشاک دوره زندیه است.

واژه‌های کلیدی: پوشاک ایرانیان، دوره زندیه، طبقه اجتماعی، قشربندی اجتماعی.

۱. مقدمه

اگر چه انسان عربان آفریده شده است، اما به دلیل نیاز و برای محافظت از خود در برابر گرما، سرما، طوفان و دیگر عوامل بیرونی بدن خود را می‌پوشاند. کم‌کم این مسئله به صورت یک عادت فرهنگی درمی‌آید، به شکلی که در دوره‌های مختلف، کیفیت، شکل و نحوه پوشش به یکی از وجوه متمایز فرهنگی تبدیل می‌شود. تا جایی که اقوام، ملل و مردم سرزمین‌های مختلف با نوع، شکل و طرح لباس خود شناخته می‌شوند. به هر حال لباس پوشیدن، شأنی از شئون انسانی و پدیده‌ای است که تقریباً به طول تاریخ بشر و پهنه جغرافیای امروزمین زمین، سابقه و گسترش دارد (حداد عادل، ۱۳۶۳: ۵).

شکل و فرم لباس در هر فرهنگی تابع تعریف و هدف آن فرهنگ از به کارگیری لباس است. غلامعلی حداد عادل در کتاب «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی» درباره پوشاک در فرهنگ ایرانی، می‌نویسد: «در زبان فارسی واژه «پوشاک» از مصدر «پوشیدن» گرفته شده که به معنی پنهان کردن و از نظر دور کردن است. آنچه از واژه‌های پوشش، پوشاک و پوشیدن فهمیده می‌شود، این است که لباس وسیله‌ای است برای پنهان کردن تن و نمایاندن آن. به نظر می‌رسد مقصود و هدفی که مردم ایران از لباس در نظر داشته‌اند به طور مستقیم در معنای این واژه جلوه گر شده است. اگر به ریشه کلمه لباس هم رجوع کنیم شبیه همین نکته را در خواهیم یافت» (همان: ۴۱).

یکی از جلوه‌ها و مشخصات هر انسان که یک رابطه تعالی میان شخصیت انسان و جامعه برقرار می‌سازد، نوع پوششی است که انسان بر تن می‌کند؛ به عبارت دیگر نوع لباس انسان، اعم از: رنگ، جنس، طرح و الگوی آن هم تحت تأثیر شخصیت و ویژگی‌های شخصیتی او انتخاب می‌شود و هم روی شخصیت و روابط اجتماعی اش تأثیر می‌گذارد.

پذیرش شریعت اسلام توسط مردم ایران سبب شد که آداب و رسوم تازه‌ای بین آن‌ها رواج یابد. از جمله در استفاده از نوع پوشش تغییراتی ایجاد شد. به‌خصوص این عامل در پوشاک بانوان تأثیر بسزایی از خود به‌جا گذاشت؛ به‌ویژه زمانی که خانم‌ها در حضور مردان نامحرم قرار می‌گیرند. این مسئله موجب پیدایش پوششی برای بیرون از منزل شد که البته تنها منظور از آن، پوششی بود در برابر دیدگان نامحرم و حفظ حرمت و اعتبار زن. به هر حال پوشش ایرانیان در مجموع متأثر از فرهنگ هزاران ساله ایران کهن است. نوع پوشش‌ها پشت سر خود دلایل محکمی دارد و دارای چنان قدرتی است که توانست برای کشور هویت‌ساز باشد (رجبی، ۱۳۸۴: ۴۳).

۱-۱. بیان مسئله

انسان پوشش را حریم میان خود و دنیای خارج قرار داد، اما با بزرگ‌تر شدن حریم‌ها، حجاب تن وسیله‌ای شد برای حجاب و حریم قوم و قبیله. پوشش نشانی شد برای شناسایی او از دیگران و زبانی گویا بر اعتقادات و سنن فرهنگی که به طور خاص متعلق به خودش بود و نمودی از ارزش‌های ملی و مذهبی که در لباس تجلی می‌یافت. نوع پوشش قشرهای متفاوت یک جامعه، برگرفته از رفتارهای اجتماعی، آداب و سنن، اقلیم و فرهنگ خاص متعلق به آن جامعه است (رجبی، ۱۳۸۴: ۳۹).

هرچند به نظر می‌رسد خصوصیات لباس ایرانیان در دوره زندگی با دوره‌های قبل، یعنی صفویه و افشاریه و بعد از آن، یعنی قاجار تفاوت محسوس نداشته‌باشد، اما به هر صورت در مورد پوشاک ایرانیان در دوره زند، مدارک بسیار کم است. این امر پی‌بردن به عناصر پوشاک مردم عادی را دشوار می‌کند؛ چون سرچشمه آگاهی‌های ما از پوشاک و آرایش مردم در دوره زندگی، برگرفته از گزارش بیگانگان است و چون اینان بیش‌تر با مردم ثروتمند رفت و آمد داشته‌اند، مخصوصاً آن‌جا که سخن از پوشاک بانوان است، از بهترین پوشاک زنان گزارش داده‌اند (غیبی، ۱۳۸۵: ۴۷۹). اگر چه جنبه ساده‌پوشی بیش‌تر در این دوره رعایت شده‌بود، ولی هر صنف معمولاً دارای لباس مشخصی بود، به‌طوری که تشخیص شغل و منصب آنان کار مشکلی به‌نظر نمی‌رسید (ورهام، ۱۳۸۵: ۱۳۹).

در گزارش‌های تاریخی از این دوره، یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح شده تأثیر قشربندی اجتماعی بر نوع پوشش مردم دوره زندگی است که موضوع این بررسی است. می‌خواهیم بدانیم چرا و چگونه مردم در این دوره از پوشش خاصی استفاده می‌کردند؟ طبقات مختلف دارای چه نوع پوشاک و پوششی بوده‌اند؟

۱-۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

مشخص بودن لباس هر صنف، از قدیم در ایران مرسوم بوده است تا بتوان به راحتی کاتبان را از بازرگانان و پیشه‌وران را از صاحب‌منصبان تشخیص دهند؛ به طور مثال، «بزرگان»، یعنی آنان که از طبقه لشکری هستند در کمر کاردی کوتاه‌تر از خنجر عثمانی‌ها دارند. دکان‌داران، بازرگانان، قضات و علما به جای این کارد، قلمدانی بر کمر می‌آویختند که البته نوع قلمدان نسبت به مقامی که داشتند متفاوت بود» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۶).

مناصب و مشاغل درباری نیز همواره لباسی مناسب مسند و منصب خود داشتند. افسران و صاحب‌منصبان ارتش، لباس خاص خود را داشتند، اما آنها نیز اغلب کلاهی بر سر می‌گذاشتند که شالی نیز دور آن پیچیده شده بود. به طور کلی جنس لباس‌ها از پارچه‌های کتان و ابریشمی و در زمستان پشمی بود (ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۳۹).

در این مقاله با توجه به مستندات تاریخی و آثار دوره‌های پیشین، در دوره زندیه به آثار و گفته‌های مورخان در مورد پوشاک ایرانیان می‌پردازیم. در بررسی پوشاک دوره زندیه، به این نتیجه می‌رسیم که اساس پوشاک دوره‌های گذشته در این دوره به جا مانده است و حتی ما می‌توانیم اشتراکات آن را با گذشته دور، دوران باستان یعنی دوره ساسانیان، اوایل اسلام، سده هشتم هجری و نیز دوره افشاریه بیابیم. با ارائه مدارک، به نظر می‌رسد که پوشاک دوره زندیه، بلندی خود را مانند دوره صفویه حفظ کرده و دامن لباس تا میچ پا مانده است (ضیاءپور، ۱۳۴۹: ۳۷۴ تا ۳۸۵).

۱-۳. پیشینه پژوهش

در مورد لباس و تنوع آن در بین اقوام ایرانی آثاری موجود است. در این قسمت به بخشی از این مطالعات اشاره می‌شود.

۱-۳-۱. پژوهش‌های داخلی

- غیبی (۱۳۸۵) در کتابی تحت عنوان «تاریخ پوشاک اقوام ایرانی»، به پوشاک اقوام ماد، پارس، اشکانی، ساسانیان و دوره اسلامی در ایران همراه با تصویر پرداخته است. در این کتاب به پیراهن، قبا، عبا، شلوار، دامن، آرخالقی، کلیجه، مقنعه، روبنده و کفش در بین زنان اشاره شده است.

- رجبی (۱۳۸۱) در کتابی تحت عنوان «هزاره‌های گمشده»، به آرایش و پوشش در دوره اشکانی پرداخته است. در این کتاب به لباس عمومی اشکانیان

مانند دیگر دوره‌های باستانی که تنها لباس بلندپایگان و درباریان و شاهان اعم از زن و مرد است اشاره شده و از لباس مردم عامی خبری نیست.

- رجبی (۱۳۸۷) در کتابی تحت عنوان «کریم خان زند و زمان او»، به لباس و آرایش در زمان کریم خان زند پرداخته است. در این کتاب به پیراهن، عمامه، شلوار، کفش، قبای مردان ثروتمند و مردم عادی و نظامیان و غیرنظامیان متمکن، دکانداران، بازرگانان، قضات و علما اشاره کرده است.

۱-۳-۲. پژوهش‌های خارجی

- ر.پ. آ.دزی (۱۳۵۹) در کتابی تحت عنوان «فرهنگ البسه مسلمانان» به فرهنگ پوشش و البسه مسلمانان پرداخته است. در این کتاب ابتدا به تعریف واژه البسه از دیدگاه

اسلام و سپس به توصیف لباس‌های مسلمانان پرداخته است.

- یارشاطر (۱۳۸۲) در کتابی تحت عنوان «پوشاک در ایران زمین»، به پوشاک دوره مادها، هخامنشیان، اشکانیان، تیموری، صفویان، قاجاریان و پهلوی پرداخته است.

- ویل کاکس (۱۳۷۲) در کتابی تحت عنوان «تاریخ لباس»، به ۵۰۰ سال پوشاک زنان و مردان جهان در مصر، بابل، آشور، یونان و روم باستان، ایتالیای قرون وسطی، فرانسه در قرون وسطی، انگلستان در قرون وسطی و فرانسه بین سال‌های ۱۹۵۸-۱۹۴۸ م. پرداخته است. در این کتاب به انواع پیراهن، بلوز، کت، دامن، شلوار، لوازم آرایش، جوراب و جلیقه همراه با تصاویر اشاره شده است.

۱-۴. روش پژوهش

این پژوهش نوعی تحقیق اکتشافی است که با استفاده از روش کتابخانه‌ای و مراجعه به اسناد و مدارک تاریخی تلاش می‌کنیم تنوع لباس در بین اقشار مختلف مردم در دوره زندگی را روشن کنیم.

۲. بحث

۱-۲. مبانی نظری

استفاده از لباس برای نشان دادن تمایزات اجتماعی توسط برخی صاحب‌نظران بررسی و نظریه‌پردازی شده است. در این قسمت به بحث پیرامون برخی نظریات قشربندی اجتماعی می‌پردازیم.

۲-۱-۱. وارنر

به نظر وارنر قشربندی ناشی از قضاوت‌های جامعه در مورد افراد است. این ارزشیابی‌ها مبنای تعیین منزلت افراد است و بر اساس شاخص‌هایی نظیر شغل، مشارکت اجتماعی، پیشینه خانوادگی و سبک زندگی صورت می‌گیرد. در واقع او طبقه اجتماعی را یک واقعیت اجتماعی می‌داند که افراد درون یک اجتماع با ارزیابی و رتبه‌بندی سایرین آن را درک می‌کنند (کمالی، ۱۳۷۹: ۵۳).

۲-۱-۲. پارسونز

پارسونز در ارزیابی از قشربندی، آن را بر اساس دو عنصر کیفیت انتسابی نظیر هوش، نجیب‌زادگی و ه که فردی هستند و عملکرد اکتسابی که بر اساس ارزیابی‌هایی که افراد انجام داده‌اند یا کسب کرده‌اند بنا می‌شود، ارزیابی می‌کند (گی‌روشه، ۱۳۷۶: ۲۱۲).

۲-۱-۳. دیویس و مور

نظریه قشربندی کارکردی مطرح شده توسط کینگزلی دیویس و ویلبرت مور (۱۹۴۵م) شاید شناخته‌شده‌ترین دیدگاه در نظریه ساختاری-کارکردی باشد. کینگزلی دیویس و مور آشکارا گفته‌اند که قشربندی اجتماعی را به گونه‌ای جهانی و ضروری در نظر می‌گیرند. آن‌ها استدلال می‌کنند که هیچ جامعه‌ای در جهان نبوده است که قشربندی نشده یا کاملاً بدون طبقه باشد. از دیدگاه آن‌ها، قشربندی ضرورت کارکردی دارد. آنها نظام قشربندی را به عنوان یک ساختار در نظر می‌گیرند و یادآور می‌شوند که قشربندی نه به افراد درون نظام قشربندی، بلکه به نظامی از سمت‌ها اطلاق می‌شود. قشربندی یک تمهید است که ناخودآگاه شکل می‌گیرد؛ اما همین تمهید برای هر جامعه‌ای که خواسته باشد باقی بماند، ضرورت دارد و باید انجامش دهد (ریترز، ۱۳۷۴: ۱۲۵).

۲-۲. چارچوب نظری

دیویس و مور معتقدند که این قشربندی بر اساس تقسیم کار اجتماعی و تقسیم جامعه به سمت‌ها و شغل‌های مختلف ایجاد می‌شود. نشانه‌های این تفاوت نیز در برخی نمادها متجلی می‌گردد که لباس می‌تواند یکی از این نمادها باشد. از این رو در این تحقیق ما بر آنیم تا پوشاک دوره زندیه را بر اساس طبقات اجتماعی تحلیل نماییم. می‌خواهیم بدانیم قشرهای مختلف اجتماعی از چه نوع پوشاکی استفاده می‌کرده‌اند. این بررسی را با توجه به لباس زنان و مردان هر قشر دنبال می‌کنیم.

۲-۳. تشکیل حکومت زندیه

پس از قتل نادرشاه افشار (۱۱ جمادی‌الآخر ۱۱۶۰ هـ. ق / ۱۷۴۷ م.) قلمرو وی دچار هرج و مرج شد و از همان ابتدا سرزمین ایران میدان مبارزه قدرت طلبان گردید (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۳۰).

از میان دسته‌هایی که برای رسیدن به قدرت فعالیت می‌کردند تلاش‌های دو دسته بیش از دیگران بود: ۱. دسته اربابان، ۲. دسته سرداران. از دسته اول می‌توان به علی‌قلی‌خان (عادل شاه)، ابراهیم‌شاه، شاهرخ‌شاه و شاه‌سلیمان دوم اشاره کرد که در طول یک سال برای رسیدن به قدرت تلاش کردند.

از دسته دوم می‌توان به سردارانی چون احمدخان ابدالی و کریم‌خان زند اشاره کرد که کار آن‌ها با موفقیت بیشتری همراه بود.

پس از مرگ نادر، بقایای خانواده زند به فرماندهی دو برادر به نام «ایناق‌خان» و «بوداق‌خان» به مکان قدیم خود در «قلعه پری» بازگشتند (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۴۷). پس از مدتی کریم‌خان، فرزند ایناق‌خان، در زمان سلطنت شاهرخ افشار با ابوالفتح‌خان بختیاری و علی‌مردان‌خان یک اتحادیه سه‌گانه را تشکیل دادند. به این ترتیب نیابت سلطنت به علی‌مردان‌خان و امور لشکری به کریم‌خان زند رسید. ابوالفتح‌خان نیز به حکومت اصفهان منصوب شد (همان: ۱۴۵ تا ۱۷۵). پس از این توافق‌نامه علی‌مردان‌خان، علیه حاکم اصفهان، ابوالفتح‌خان شورید و او را از صحنه قدرت کنار زد. بنابراین کریم‌خان برای تنبیه علی‌مردان به اصفهان آمد و موفق شد بر او غلبه کند و خود به تنهایی پادشاه ایران شد. اگرچه کریم‌خان زند هیچ‌گاه عنوان پادشاه را بر خود نگذاشت و به عنوان «وکیل‌الرعیایا» کفایت کرد (موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲۹ و ۳۰).

بیشتر دوران حکومت کریم‌خان زند صرف جنگ با مدعیان سلطنت شد و هدف او برقراری نوعی وحدت سیاسی در کشور بود. مهم‌ترین مدعیان سلطنت کریم‌خان زند افرادی چون: آزادخان افغان و محمدحسن‌خان قاجار بودند. کریم‌خان ابتدا آزادخان را در نبرد «خشت» در سال ۱۱۶۷ هـ. ق / ۱۷۵۴ م. شکست داد و آزادخان به آذربایجان گریخت (رجبی، ۱۳۸۷: ۶۳). آزادخان در سال‌های ۱۱۷۰ و ۱۱۶۸ هـ. ق / ۱۷۵۷ و ۱۷۵۵ م. از محمدحسن‌خان قاجار شکست خورد و به بغداد متواری شد. در سال ۱۱۷۵ هـ. ق / ۱۷۶۱ م. آزادخان که از اعمال گذشته خود نسبت به کریم‌خان پشیمان بود و مدت‌ها را در میان افغان‌ها در قریه «زور» در ناحیه سرحدی کردستان ایران و عثمانی گذرانده بود برای عرض پوزش به حضور کریم‌خان آمد. وی تا پایان عمر کریم‌خان در خدمت وی باقی ماند و

دو سال پس از مرگ کریم‌خان یعنی در سال ۱۱۹۵ هـ. ق / ۱۷۸۱ م. در گذشت (ورهرام، ۱۳۸۵: ۴۸).

۲-۴. اوضاع اجتماعی در دوره زندیه

در دوره زندیه مردم به شهرنشین، روستانشین و عشایر تقسیم می‌شدند. مهم‌ترین شغل مردم عادی در این دوره کشاورزی و دامپروری بود. طبقات ثروتمند به تجارت و بازرگانی می‌پرداختند. در این دوران عناصر شهرنشین کمتر در امور مملکتی و لشکری سهم داشتند. امور خاص دولتی با توجه به ایلی بودن ایران، اغلب با سران ایلات و قبایل بود و مردم شهری غالباً به امور دادوستد و تجارت می‌پرداختند. طبقه باسواد و تحصیل کرده در شهرها و در مشاغل درباری و یا نزد اعیان و امرا و تجار تقریباً داشتند (ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۰۶).

کریم‌خان برای بهبود اوضاع کشاورزی ایران کوشید از طریق کاستن از فشارهای مالیاتی بر کشاورزان و کم کردن مالیات آنان، کشاورزی را احیا کند (ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۳۳). به این ترتیب رونق اقتصادی بیشتری نسبت به دوران قبل ایجاد شد و توجه به زینت لباس افزایش یافت.

۲-۵. بررسی نوع و شکل پوشاک طبقات اجتماعی دوره زندیه

۲-۵-۱. پوشاک مردان (طبقات بالا و پایین)

۲-۵-۱-۱. پیراهن مردان

پیراهن مردم عادی از پنبه بود و تا ران روی شلوار آویزان بود. این پیراهن‌ها اغلب پارچه منقش داشت و اگر از پارچه ساده بود دور یقه آن گلدوزی می‌شد. گردن در زمستان و تابستان برهنه بود. روی پیراهن یک جلیقه پوشیده می‌شد که در تابستان از کتان ساده و در زمستان از کتان کلفت بود. این جلیقه روی سینه به هم می‌آمد و با دو دکمه بسته می‌شد. پارچه ساده برای دوخت پیراهن و آویزان بودن پیراهن روی شلوار، به دلیل اشتغال طبقات پایین به کشاورزی و زندگی در روستا که آزادی بیش‌تر برای کار کردن به مردان می‌داد تا بتوانند فعالیت‌های بیش‌تری در امور کشاورزی و دامپروری داشته‌باشند. پیراهن مردان ثروتمند از نظر شکل و مدل مانند مردان طبقات پایین بود تنها فرق آن در این بود که پیراهن ثروتمندان از ابریشم ریز بافت تهیه می‌شد (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۵).

۲-۵-۱-۲. شلوار مردان (طبقات بالا و پایین)

شلوار مردم عادی از پنبه یا ابریشم بود که اغلب طرحی راه‌راه داشت. این شلوار تا روی پا می‌رسید و خیلی گشاد بود. مردم متمکن روی شلوار و روی کمر خود شال کشمیری و مردم ندار کمربندی چرمین می‌بستند. بزرگان، آنان که از طبقه

لشکری بودند، در کمر کاردی کوتاه‌تر از خنجر عثمانی‌ها قرار می‌دادند. دکان‌داران، بازرگانان، قضات و علما به جای این کارد قلمدانی بر کمر می‌بستند که البته نوعش نسبت به مقامی که داشتند متفاوت بود (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۶ و ۱۵۷).

۲-۵-۱-۳. جوراب مردان (طبقات بالا و پایین)

در تابستان مردم عادی جوراب به‌پا نمی‌کردند، اما در زمستان پاها را با پارچه می‌پیچیدند به‌گونه‌ای که تمام ساق پا را گرفته، از سرما محفوظ باشد. مردان ثروتمند جوراب پنبه‌ای به‌پا می‌کردند که روی آن نقش پرندگان در رنگ‌های مختلف بافته شده بود و این جوراب روی شلوار کشیده می‌شد. امروزه هم دیده می‌شود که مردم روستاها شلوار خود را زیر جوراب می‌کنند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۷).

۲-۵-۱-۴. کفش (طبقات بالا و پایین)

افسران چکمه‌های سیاه به‌پا می‌کردند، که تا زانو می‌رسید و پاشنه‌های بلند و باریک داشت. چون راه رفتن با این چکمه‌ها دشوار بود، افسران به محض پیاده‌شدن از اسب نعلینی را که نوکرانشان حاضر می‌کردند، می‌پوشیدند (نیور، ۱۳۹۰: ۱۱۸). درباریان نیز معمولاً در فصل زمستان برای این که از گل‌ولای محفوظ بمانند از کفش پاشنه بلند ساغری استفاده می‌کردند. برخی از درباریان از چکمه پوستی برای جلوگیری از ورود رطوبت و گل و لای استفاده می‌کردند.

تفسیر لوشر از رنگ کفش درباریان این دوره به قرار زیر است: از نظر روان‌شناسی دلیل استفاده درباریان از کفش سبز این بود که برای به کرسی نشاندن عقیده خویش در جامعه تمایل داشتند و خود را نماینده اصول اساسی و تغییرناپذیر معرفی نمایند؛ در نتیجه برای خود مقام بلندی را قائل است و می‌خواهد که به دیگران پند و اندرزهای اخلاقی دهد و آن‌ها را موعظه نماید (لوشر، ۱۳۷۸: ۸۵ و ۸۶). استفاده از رنگ زرد در بین درباریان هم به این دلیل بود که انتخاب کننده آن می‌خواهد به مقام بلندی رسیده، مورد احترام زیاد دیگران قرار گیرد (همان: ۹۲). مردم عامی کفش ساده بدون پاشنه و گالش مانند، به‌پا می‌کردند که تقریباً نوعی نعلین بود که از چرم‌های مختلف ساخته می‌شد و با بندهای چرمین بسته می‌شد (لوشر، ۱۳۷۸: ۱۷۶).

کفش روستاییان به دلیل فعالیت کشاورزی و اقتصادی بسیار سبک بود تا بتوانند به راحتی جابه‌جا شوند. آنها هم‌چنین به دلیل عدم تمکن مالی از پنبه و لوازم ساده استفاده می‌کردند. دلیل استفاده روستاییان از لباس‌های قرمز این بود

که باعث می‌شد از طریق فعالیت‌هایش زندگی پر جنب و جوش و کاملی داشته باشد (لوشر، ۱۳۷۸: ۸۷).

۲-۵-۱-۵. کلاه مردان (طبقات بالا و پایین)

مردان ثروتمند و پرجاه عمامه‌هایی داشتند که از شال کرمان یا کشمیر بود. این عمامه هرگز حتی در حضور شاه نیز از سر برداشته نمی‌شد. هم‌چنین کلاه سیاه رنگ پوست بره‌ای، که آسترش نیز پوست بره‌ای خاکستری و یا سفید بود بر سر گذاشته می‌شد. هر چقدر ابعاد شال بیش‌تر باشد نشان از منزلت اجتماعی و تحویل فرد دارد. رنگ شال و طرز بستن آن در موقعیت‌های مختلف و طبقات مختلف جامعه متفاوت است. عده‌ای عرق‌چین سرخ یا آبی و یا سفید پارچه‌ای (ابریشم دوزی شده) و گاهی چرمین بر سر داشتند. دولت‌مردان دور این عرق‌چین یک شال کشمیری می‌پیچیدند (نیبور، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

در این دوره، از انواع دستارها بر گرد کلاه نم‌دین به شیوه صفویان که دنباله آن به موازات کلاه به طرف بالا جمع می‌شد استفاده می‌کردند (غیبی، ۱۳۸۷: ۴۹۰). مردان ثروتمند دارای منزلت اجتماعی بالا به دلیل جایگاه و منزلت اجتماعی خویش از شال کرمانی یا کشمیری استفاده می‌کردند که طرز بستن آن در موقعیت‌های مختلف نشانگر قشربندی اجتماعی در جامعه زندیه می‌باشد. دولت‌مردان نیز از عرق‌چین شبیه به مردم دیگر استفاده کردند ولی به دلیل این که تفاوت موقعیت اجتماعی آن‌ها را نشان دهد از شال کشمیری دور عرق‌چین استفاده می‌کرد تا موقعیت بالاتر خود را نسبت به دیگر اقشار جامعه نشان دهند.

۲-۵-۱-۶. قبا (طبقات بالا و پایین)

قبا تا روی کمر بسیار تنگ است از این جهت به بدن قالب می‌شود و شکم آن‌ها را کاملاً پوشیده و فشرده نگه می‌دارد و از کمر به پایین به تدریج گشاد می‌شود.

قبایی که روی جلیقه پوشیده می‌شد، تا روی پا می‌رسید و مانند جلیقه از عقب و جلو و پهلوها باز بود. این قبا روی سینه و شکم هم می‌آمد و مانند جلیقه با دو دکمه بسته می‌شد. نیبور می‌نویسد: «همه، قبای بلندی می‌پوشند، که تا روی قوزک پا می‌رسد و شباهت زیادی به لباس آن‌هایی دارد که در حجاری‌های تخت جمشید به چشم می‌خورد» (نیبور، ۱۳۹۰: ۱۱۶). معمولاً بسیاری از مردم جامعه زندیه قبا می‌پوشیدند ولی قبای رجال عالی‌رتبه با توجه به موقعیت و منزلت اجتماعی بالای آنها با قبای افراد عادی متفاوت بود و به دلیل همین قشربندی اجتماعی در جامعه زندیه، افراد طبقه بالا، از پارچه اطلس استفاده می‌کردند و

هم‌چنین با توجه به فصول مختلف نوع قبا و پارچه به کار رفته در آن نیز تغییر می‌کرد. در واقع قبا در گذشته مانند کت و شلوار در زمان حال کاربرد داشت.

مردم به دلیل نظافت و تمیزی و جلوگیری از کهنگی معمولاً قبا را بعد از ورود به خانه از تن در می‌آوردند و هر روز از یک نوع قبا استفاده می‌کردند، تا جایی که این تنوع در استفاده، باعث نوعی گوناگونی قبا در انظار عمومی می‌شد. در زمستان پوستین و عبایی که آستر آن از پوست‌های گران‌قیمت بود، پوشیده می‌شد. کسی که می‌خواست برای کار، آزاد و راحت باشد عبایی بدون آستین می‌پوشید و یا آستین عبا باز بود و دست‌ها برای کار کردن از سوراخ آستین بیرون می‌آمد (اولیویه، ۱۳۷۱: ۲۲۰).

۲-۵-۱-۷. کمر بند و شال (طبقات بالا و پایین)

در این دوره پادشاهان و درباریان و مردم عادی از شال استفاده می‌کردند ولی کمر بند برای پادشاهان و درباریان گویهر نشان بوده‌است و در میان مردم عادی کم‌تر رواج داشت. بیش‌تر از شال کمر استفاده می‌شد (غیبی، ۱۳۸۵: ۴۸۶). نوع گویهر مورد استفاده در کمر بند پادشاهان و درباریان نشانگر تفاوت قشر بندی اجتماعی با افراد عادی است و افراد عادی در جامعه زنده به دلیل شرایط اقتصادی توان استفاده را از شال داشتند.

۲-۵-۱-۸. عبا یا ردا (طبقات بالا و پایین)

عبا از جمله پوشش‌های بود که بیشتر در دوره زنده رواج داشت و به طور کلی بالا پوشی بود، چون خرقة و جبه که بر روی قبا پوشیده می‌شد (فسایی، ۱۳۶۷: ۲/۲۱۸). گروه‌های درویشان و روحانیون از کسانی بودند که مانند گذشته از عبا استفاده می‌کردند. معمولاً بعضی از طبقات متوسط جامعه مانند روحانیون، درویشان و معلمان مکتب‌خانه‌ها از عبا و ردا استفاده می‌کردند. برای نخستین بار در دوره زنده، کریم‌خان برای اثبات مردمی بودن خود از عبا و ردا استفاده می‌کرد.

۲-۵-۲. پوشاک زنان

پوشاک زنان در این دوره همانند دوره‌های صفویه و افشاریه است، ولی پوشاک در این دوره ساده‌تر از گذشته‌است. پوشاک زنان همانند مردان بود، ولی با پارچه ظریف‌تر و خوش‌نقش‌تر (ضیاءپور، ۱۳۴۹: ۱۷۶). لباس زنان در دوره زنده عبارت بود از: پیراهن، شلوار، آرخالق، کلیجه، کلاه، کفش و چادر.

۲-۵-۲-۱. پیراهن

پیراهن خانم‌ها در دوره زندیه تنگ‌تر از مردان و از کتان، پنبه و ابریشم بود. پیراهن که خیلی بالاتر از زانو بود جلوی باز بود، این پیراهن با بندهای متعدد و یا دکمه‌های زرین و سیمین روی سینه‌ها بسته می‌شد. کمربندی که روی پیراهن بسته می‌شد از چرم یا پارچه‌های معمولی و یا از ابریشم بود و معمولاً مليله‌دوزی می‌شد. زنان از لباس‌های تنگ و چسبان استفاده می‌کردند تا هر چه بیشتر به رعنائی و قد آن‌ها بیفزاید و آن‌ها را لاغرتر نشان دهد. پوشیدن پیراهن نازک بدن‌نما در میان زنان رواج یافت و دامن پیراهن‌ها نیز کوتاه‌تر از دوره قبل شد (نیبور، ۱۳۹۰: ۱۷۷).

۲-۵-۲-۲. شلوار

خانم‌های مشخص و دولتمند (طبقات بالا) شلوار گشادتر می‌پوشیدند و چنان فاصله‌ای بین شلوار و ران و ساق پا با پنبه و یا شیبه به آن پر می‌شد که پاها به شکل گرز در می‌آمد. اگر جنس شلوار از پارچه‌های زربفت نبود، آن را با نوارهای مختلف حاشیه‌دوزی می‌کردند (نیبور، ۱۳۹۰: ۱۷۷).

۲-۵-۲-۳. آرخالق

آرخالقی نیم تنه‌ای بود که زنان آن را روی پیراهن خود می‌پوشیدند و بازوبندهای جواهر نشان آن را تزئین می‌کردند (غیبی، ۱۳۸۵: ۴۹۷).

۲-۵-۲-۴. کلیجه

زنان دوره زند از کلیجه‌های آستین کوتاه بر روی پیراهن و شلوار خود می‌پوشیدند. در زمستان روی آرخالق، کلیجه می‌پوشیدند و اغلب آستر آن را از پوست تهیه می‌کردند (غیبی، ۱۳۸۵: ۴۹۸).

۲-۵-۲-۵. کمربند

کمربند زنان ثروتمند (طبقات بالا) در قسمت جلو با یک سگک زرین و یا سیمین جواهر نشان بسته می‌شد. به‌جای کمربند، گاهی از شال و یا ابریشم استفاده می‌کردند. دلیل این کار علاوه بر زیبایی لباس بر بلندتر شدن و لاغرتر شدن اندام کمک می‌کرد (نیبور، ۱۳۹۰: ۱۷۷).

۲-۵-۲-۶. کلاه

زنان عرق‌چین کوچکی را که با سنگ‌های قیمتی و یا سکه‌های مختلف زینت داده می‌شد، بر سر می‌گذاشتند. گاهی به جای عرق‌چین، شال ظریف و کوچکی بر سر می‌بستند که به شکل‌های مختلف به پشت و روی شانه‌ها می‌افتاد. گاهی نیز این شال به دور گردن پیچیده می‌شد یا روی فرق سر به صورت گلی

بسته می‌شد. برخی زنان زیر شال از کلاه کوچکی به نام «لچک» استفاده می‌کردند (نیبور، ۱۳۹۰: ۱۷۷).

۲-۵-۲-۷. کفش

کفش‌های زنان در دوره زندیه از پارچه مخمل گلدوزی شده بود که با یراق‌های طلایی یا ابریشمی تزیین می‌شد. فرم کفش‌ها به شکل ساغری‌های ساده مانند گالش و یا

ساغری نوک بر گشته بود (دوویل، ۱۳۶۴: ۵۸).

۲-۵-۲-۸. چادر

زنان در دوره قاجار برای خروج از خانه چادر سفید، سیاه و بنفش سر می‌کردند، که سراسر بدن آن‌ها را می‌پوشاند. چادر را با قیطان‌بندی نگه می‌داشتند. وقتی که خانم‌ها بیرون می‌رفتند، خودشان را در چادری از پنبه لطیف (ململ) می‌پیچیدند و بر صورتشان پارچه نقاب‌مانند داشتند که در آن دو سوراخ برای دیدن تعبیه شده بود (نیبور، ۱۳۹۰: ۱۷۷).

زنان طبقه متوسط لباس خیلی عجیبی می‌پوشیدند. آن‌ها دور رانشان پارچه بسیاری می‌پیچیدند تا ران آن‌ها کلفت جلوه کند. پیراهن زن‌ها کوتاه است و بر سرشان دستمال و لچک می‌پیچند و روی دستمال و لچک چادر سفید می‌اندازند. آن‌ها حتی جلوی صورتشان هم دستمال سفید می‌آویزند ولی این دستمال به بزرگی دستمالی نیست که صورت زن‌های عرب را می‌پوشاند (نیبور، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

شواهد و مدارک نشان می‌دهد که کمربند زنان ثروتمند (طبقات بالا) در قسمت جلو جواهرنشان یا سگک زرین بود و این زنان به جای کمربند نیز گاهی از شال و پارچه ابریشمی استفاده می‌کردند که نشانگر قشربندی اجتماعی در میان زنان در دربار زندیه است. وجود یراق‌های طلایی یا ابریشمی در کفش‌های زنان اقشار اجتماعی بالا در دوره زندیه نشانگر ارتباط آن‌ها با اروپاییان از نظر توجه به مد و الگوپذیری از آن‌ها بود.

زنان طبقه متوسط به دلیل اعتقاد به مسائل شرعی و تأکید دین اسلام به حفظ حجاب، بیش‌تر از چادر استفاده می‌کردند. زنان غیردرباری به صورت خود پارچه‌ای به نام نقاب می‌نداختند تا صورت خود را از دید نامحرم پنهان کنند؛ هم‌چنین به دلیل وضعیت اقتصادی، زنان طبقات پایین از لباس‌های ارزان‌قیمت استفاده می‌کردند. اگرچه در مدل لباس زنان درباری و زنان عادی تفاوتی دیده نمی‌شود.

۳. نتیجه گیری

با مروری بر مطالب گفته شده می توان به این نتیجه رسید که وجود قشر بندی اجتماعی تأثیر بسزایی بر ارزش ها و فرهنگ هر جامعه دارد. به بیان دیگر، طبقات اجتماعی باعث تغییر در آداب و رسوم، نوع پوشاک و نوع رفتار نیز می شود. کم کم این پوشاک به نمودار فرهنگی تبدیل شده، تحت تأثیر طبقات اجتماعی هر جامعه واقع می شود؛ تا آنجا که ارزش های اجتماعی و فرهنگی هر قشر و طبقه می تواند در پوشاک جلوه گر شود. به عبارت دیگر نوع و طرز استفاده از پوشاک می تواند نماد طبقات اجتماعی در هر جامعه قلمداد شود.

در دوره زندیه ایرانیان به لباس و پوشاک اهمیت فراوان می دادند و طبقات اجتماعی دوره زندیه بر تفاوت لباس و پوشاک تأثیر بسزایی داشته است؛ به عبارت دیگر، لباس و پوشاک طبقات بالا و درباری با طبقات متوسط و پایین جامعه متفاوت و از آن ها برجسته تر است.

اگر چه شکل، نوع، طرز استفاده و رنگ لباس مردان و زنان ایرانی در دوره زندیه به هم شباهت داشته، اما زنان طبقه متوسط و پایین جامعه از لباس متفاوتی نسبت به زنان و مردان درباری استفاده می کردند که این امر نشانگر ارتباط بازرگانان اروپایی با درباریان و تأثیر پذیرفتن نحوه پوشش زنان درباری از بازرگانان اروپایی بوده است. افزایش جواهرات و تزئینات در لباس زنان درباری نشانه تفاوت لباس زنان طبقات بالا و زنان طبقه متوسط و عادی جامعه ایرانی در دوره زندیه است.

کتابنامه

۱. اولیویه، ژان باتیست. (۱۳۷۱). **سفرنامه اولیویه**. ترجمه محمد طاهر میرزا. تصحیح و حواشی غلامرضا ورهرام. چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.
۲. حداد عادل، غلامعلی. (۱۳۶۳). **فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی**. تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
۳. حسینی فسائی، میرزا حسن خان. (۱۳۶۷). **تاریخ فارسنامه ناصری**. جلد دوم. چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
۴. دزی، ر، پ، آ. (۱۳۵۹). **فرهنگ البسه مسلمانان**. ترجمه حسینعلی هروی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۵. دروویل، گاسپار. (۱۳۶۴). **سفر در ایران**. ترجمه منوچهر اعتماد مقدم. تهران: انتشارات شباویز.
۶. رجبی، اشرف. (۱۳۸۴). «**تاریخچه تحوّل پوشاک بانوان ایرانی در دوره قاجاریه**». مجله رشد تاریخ، شماره ۲. صص ۳۹ تا ۴۴.
۷. رجبی، پرویز. (۱۳۸۱). **هزاره‌های گمشده** (اشکانیان). جلد چهارم. چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
۸. رجبی، پرویز. (۱۳۸۷). **کریم خان زند و زمان او**. تهران: نشر اختران.
۹. ریشه، گی. (۱۳۷۶). **جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز**. ترجمه نیک گهر، تهران: تبیان.
۱۰. ریتزر، جورج. (۱۳۷۴). **نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر**. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
۱۱. ضیاءپور، جلیل. (۱۳۴۹). **پوشاک ایرانیان از چهارده قرن پیش تا آغاز دوره شاهنشاهی پهلوی**. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
۱۲. غیبی، مهرآسا. (۱۳۸۵). **هشت‌هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی**. تهران: انتشارات هیرمند.
۱۳. کمالی، علی. (۱۳۷۹). **مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی نابرابری اجتماعی**. چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۱۴. گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین. (۱۳۴۴). **مجمّل التواریح**. به سعی مدرس رضوی. چاپ اول، تهران: ابن سینا.
۱۵. لوشر، ماکس. (۱۳۷۸). **روان‌شناسی رنگ‌ها**. ترجمه ویدا ابی‌زاده. چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات درسا.
۱۶. موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق. (۱۳۶۳). **تاریخ گیتی‌گشا**. تحریر و تحشیه عزیز الله بیات. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۷. نیبور، کارستن. (۱۳۹۰). **سفرنامه نیبور**. ترجمه پرویز رجبی. تهران: انتشارات ایران‌شناسی.
۱۸. ورهرام، غلامرضا. (۱۳۸۵). **تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران عصر زند**. تهران: انتشارات معین.
۱۹. ویل کاکس، روت ترنر. (۱۳۷۲). **تاریخ لباس**. ترجمه شیرین بزرگمهر، تهران: انتشارات توس.
۲۰. یارشاطر، احسان. (۱۳۸۲). **پوشاک در ایران زمین**. ترجمه پیمان متین. تهران: امیر کبیر.